

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 487-513
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.32906.1976

A Critique and Comparison of the History of Literature on the Books “*The History and Evolution of Modern Iranian Literature and The Founders of Modern Persian Prose*”

Mehri Mossaed*

Saeed Hessampour**

Abstract

Long after the creation of the first Persian novels and short stories, research works were created in connection with these works of fiction. In this study, the method of historiography of the first history of fiction (ie “*The History and Evolution of Modern Iranian Literature and The Founders of Modern Persian Prose*”) that have been published abroad at the same time has been investigated. In this article, with a descriptive-analytical approach and based on the components that the authors of this research have considered for the type of literary history, the discourse of these two works has been studied. The results show that Alavi and Kamshad studied literary works without being influenced by the ideology of the government of the time and with the aim of finding two-way links between literature and current political events. Of course, they have their drawbacks; structural weaknesses in the arrangement of materials, not addressing the literary style of works and not analyzing the literary and artistic aspects of literary works, using second- and third-degree sources, basing on selections of previous critical works are among these weaknesses, often due to

* PhD Student in Lyrical Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author),
Mehrimossaed13@yahoo.com

** Professor, Shiraz University, Shiraz, Iran, shessampour@yahoo.com

Date received: 19/06/2021, Date of acceptance: 30/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

distance from institutional contexts and contexts are related to literary works, which has caused significant damage to these two histories of literature.

Keywords: History of Literature, Criticism, Fiction Literature, Method of Historiography.

نقد و مقایسه شیوه تاریخ ادبیات‌نگاری دو کتاب تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران و پایه‌گذاران نثر جدید فارسی

مهری مساعد*

سعید حسام‌پور**

چکیده

مدت‌ها پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه فارسی، آثاری پژوهشی در ارتباط با این آثار داستانی به وجود آمد. در این پژوهش شیوه تاریخ‌نگاری نخستین تاریخ ادبیات‌های داستانی (یعنی تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران و پایه‌گذاران نثر جدید فارسی) که همزمان در خارج از کشور انتشار یافته‌اند بررسی شده است. در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مؤلفه‌هایی که نگارندگان این پژوهش برای گونه تاریخ ادبیات در نظر گرفته‌اند، گفتمان این دو اثر بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد علوی و کامشاد بدون تأثیرپذیری از ایدئولوژی حاکمیت وقت و با هدف یافتن پیوندهای دو سویه ادبیات و رویدادهای سیاسی روز آثار ادبی را بررسی کرده‌اند. البته به دلیل نداشتن یک الگو و طرح دقیق برای نگارش اثر خود، بی‌شک با کاستی‌هایی همراه هستند؛ ضعف ساختاری در چینش مطالب، نداشتن الگوی خاص در شرح حال نویسی، نپرداختن به سبک ادبی آثار و تحلیل نکردن جنبه ادبی و هنری آثار ادبی، ساختارمند نبودن برخی مؤلفه‌ها، استفاده از منابع درجه دوم و سوم، مبنا قرار دادن گزینش‌های آثار انتقادی پیشین

* دانشجوی دکتری، ادبیات غنایی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)،

Mehrimossaed13@yahoo.com

** استاد دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، shessampour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

از جمله این ضعف‌هاست که اغلب به علت دوری از بافت و زمینه‌های نهادی مرتبط با آثار ادبی است که این مساله آسیب چشم‌گیری به این دو تاریخ‌ادبیات وارد ساخته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، نقد، تاریخ‌ادبیات، شیوه تاریخ‌نگاری.

۱. مقدمه

داستان‌پردازی و روایت‌های داستانی از دیرباز در مشرق زمین رواج داشته است. منتقدان بر این باورند پیش‌تر از آنکه رمان در اروپا به جایگاهی بی‌سابقه دست یابد، روزگاران قبل در زبان‌های فارسی و عربی حضور چشم‌گیری داشته است. همچنین اظهار می‌دارند دانشمندان شرقی از نخستین اعصار این فرهنگ، برای بیان پند و اندرز و آگاهی‌های خود صورت روایی را برگزیدند تا مطالعه مطالبشان برای خوانندگان کسالت‌بار نباشد. (بالایی، ۱۳۶۶: ۸۸) از این‌رو نمی‌توان رمان را یک نوع ادبی کاملاً جدید در ایران به‌شمار آورد. البته دگرگونی‌های سیاسی در دوره قاجار، یعنی ایجاد صنعت چاپ و در پی آن توسعه مطبوعات و ترجمه‌ها، موجب آشنایی گسترده با ادبیات غرب شد و نخستین رمان‌های امروزی به پیروی از غرب شکل گرفت. مدت‌ها پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، آثاری در حاشیه و در ارتباط با این آثار داستانی به‌وجود آمد؛ منتقدان آثار مختلفی را به صورت نقد، نظریه، تاریخ ادبیات و ... با رویکردها و شیوه‌های متفاوت نگاشتند و در انواع گوناگون کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر ساختند؛ در این مقاله اولین تاریخ‌ادبیات‌هایی که در زمینه ادبیات داستانی فارسی تألیف شده‌اند بررسی و نقد می‌شود؛ پایه‌گذاران نثر جدید فارسی از حسن کامشاد و تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران از حسن کامشاد. این دو کتاب، نخستین کتاب‌های تاریخ‌ادبیاتی هستند که ادبیات داستانی معاصر فارسی را بررسی کرده‌اند و هر دو اثر تقریباً هم‌زمان در خارج از کشور انتشار یافته‌اند.

۱.۱ پرسش‌های پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ گفتن به این پرسش‌ها است؛ شیوه نگارش این دو اثر چگونه است؟ نقاط ضعف و قوت آنها چیست؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ جریان‌های تأثیرگذار بر این آثار کدامند؟

۲.۱ روش تحقیق

در این پژوهش نگارندگان ابتدا تعریف جامعی از تاریخ ادبیات ارائه می دهند و انواع رویکردهایی که مورخان تاریخ ادبیات در تالیف آثار خود دارند، مطرح می سازند. سپس مؤلفه‌هایی را در نظر گرفته اند که بر اساس آنها به نقد تاریخ ادبیات‌ها پرداززند؛ مؤلفه‌هایی هم چون خصوصیات ظاهری اثر، جایگاه و انگیزه مؤلف، روش تقسیم بندی، روش بهره گیری از منابع، نوع گزینش، روش شرح حال نویسی، روش تحلیل اوضاع اجتماعی، نقش ایدئولوژی و قدرت، نوع نگارش و زبان اثر. در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی این مؤلفه‌ها در دو اثر بررسی می شوند و با نقد و تحلیل آثار نقاط ضعف و قوت آن‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر به عنوان نخستین تاریخ ادبیات‌های ادبیات داستانی مشخص می شود.

۲. پیشینه تحقیق

فروزانفر (۱۳۱۲) هرمان اته (۱۳۳۷) و ادوارد براون (۱۳۴۱) در مقدمه تاریخ ادبیات‌های خود و بهار (۱۳۱۶) و زرین کوب (۱۳۷۴) در بخش‌هایی از آثار خود بسیار گذرا درباره تاریخ ادبیات بحث کرده اند، هم چنین فتوحی در کتاب (۱۳۸۷) و مقاله خود (۱۳۸۲) شیوه تاریخ ادبیات نگاری را به طور کلی بررسی کرده است. ناصرقلی سارلی (۱۳۹۱) نیز به پیشینه بنیادهای فکری و فلسفی دوره بندی تاریخ ادبیات پرداخته است. علاوه بر این مسعود فرهمندفر و عبدالرسول شاکری (۱۳۹۸) در پژوهش خود رویکردهای نوین تاریخ ادبیات نگاری در غرب را بررسی کرده، نشان داده اند که در ایران هنوز به این رویکردهای جدید توجه خاصی نشده است. همانطور که مشاهده می شود در هیچ کدام از این پژوهش‌های یاد شده به نقد و بررسی دقیق مؤلفه‌های موجود تاریخ ادبیات نگاری پرداخته اند. تا اینکه زرقانی (۱۳۸۹) با مطالعه و بررسی تاریخ ادبیات‌های موجود زبان فارسی، کاستی‌هایی را که در سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران به طور کلی وجود دارد؛ از جمله نداشتن رویکرد جریان شناسانه، کم توجهی به تطور ادب منشور و کم توجهی به روابط بینامتنی و ... نشان می دهد. همچنین وی در پژوهشی دیگر (۱۳۹۴) تأثیر گفتمان‌های معاصر (گفتمان راست که به ناسیونالیسم گرایش دارد و گفتمان چپ که دیدگاه آن‌ها برگرفته از مبانی نظری مارکسیسم است) را بر تاریخ ادبیات نگاری امروز بررسی

کرده است. در این دو پژوهش نیز تنها کاستی‌هایی که به‌طور کل در سنت تاریخ ادبیات نگاری ما وجود دارد بررسی شده‌اند؛ اما در زمینه بررسی آثاری که با ادبیات داستانی پیوند دارند تنها می‌توان به کار میرعابدینی (۱۳۹۶) اشاره کرد؛ وی نیز تنها به هشت مقاله که در آن‌ها به تاریخ‌نگاری‌های ادبیات داستانی پرداخته‌اند، بدون توجه به مؤلفه‌های آنها، نگاهی کلی گذرا داشته است. مقالات پراکنده‌ای نیز در نقد برخی از این آثار انتقادی نگاشته شده است؛ ولی در هیچ‌یک از این آثار، تاریخ ادبیات‌های داستانی از جهت ساختار و محتوا نقد و بررسی نشده‌اند و هیچ‌کدام به‌طور دقیق و جدی مؤلفه‌های تاریخ ادبیات نگاری در حوزه داستان را بررسی نکرده‌اند.

البته با توجه به موضوع و هدف مقاله، آثاری که با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی آثار انتقادی می‌پردازند، پیشینه و الگوی این کار قرار می‌گیرند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود؛ حسن‌لی (۱۳۸۰) با تألیف فرهنگ سعدی پژوهی نخستین کتاب‌شناسی توصیفی تحلیلی را در حوزه ادبیات نوشت. پس از آن همین پژوهشگر با همکاری حسام‌پور (۱۳۸۹) کتاب‌شناسی تحلیلی-توصیفی خیام پژوهی را نگاشت. روش تحقیقی که در این کتاب‌شناسی‌ها به کار گرفته شده بود، بعدها الگویی برای تألیف کتاب‌شناسی‌های دیگر شد.

۳. بیان مسئله

در نظر فتوحی تاریخ ادبیات به گونه‌ای است که «روند تحول را در خط زمان نشان دهد، سیر دگرگونی ذوق هنری جامعه را بررسی کند، عناصر درونی و نیروهای داخلی فرم‌های سازنده فرم‌های ادبی را تحلیل کند، اخذ و اقتباس‌ها و کشف و التباسها را نشان دهد.» (فتوحی، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۳۶) در نظر تودروف نیز وظیفه تاریخ ادبیات بررسی پیوند و تاثیر و اثرهای آثار ادبی بر یکدیگر است و منتقد باید بتواند روابط بینامتنی را تشخیص دهد و آن‌ها را به‌طور دقیق در تاریخ ادبیات خود ارائه دهد. ساختارگرایان وظیفه تاریخ ادبیات را مطالعه تغییرات ادبی، بررسی ژانرهای ادبی به صورت هم‌زمانی و در زمانی و مشخص کردن قوانین تغییر که به گذار از یک دوره به دوره دیگر می‌شود می‌دانند. (تودروف، ۱۳۷۹: ۱۸۰) بنابراین می‌توان گفت تاریخ ادبیات سیر تحول و دگرگونی آثار ادبی را در تمام دوره‌ها بررسی می‌کند و ویژگی‌های سبکی و زیبایی‌شناختی آن‌ها را

مشخص کرده کرده، آن‌ها را بر اساس دیدگاه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روش‌شناسی، معنانشناسی، تاریخ و... نقد می‌کند. همچنین عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر ادبیات تحلیل و بررسی می‌شود. تاریخ ادبیات داستانی نیز تاریخ ادبیاتی است که این مؤلفه‌ها را در آثار داستانی بررسی کند.

روش‌های تاریخ ادبیات نویسی متفاوت است؛ روش‌های انتقادی، توصیفی، تحلیلی، نقلی (نقل مطالب دیگران). فتوحی نیز انواع روش‌های تاریخ ادبیات نویسی را بر شمرده است؛ روش تذکره‌ای (بررسی زندگینامه و آثار)، روش تذکره‌ای-تحقیقی (بررسی زندگی‌نامه و ارزش‌گذاری آثار)، روش ترکیبی تاریخی اجتماعی سیاسی با ادبی، روش جریان‌شناسی، روش بررسی عوامل درونی ادبیات (یعنی سنت ادبی و عناصر زیبایی‌شناختی که در تقابل با روش ترکیبی تاریخی ادبی است که بر عوامل بیرونی تمرکز دارد)، روش بررسی گونه‌های ادبی، روش بررسی مقطعی (بررسی یک مقطع خاص). (فتوحی، ۱۳۸۲: صص ۴۳ و ۴۴) نگارندگان این پژوهش با بررسی آثار گوناگون به این جمع‌بندی رسیدند که به کمک چند مؤلفه خاص، می‌توان جنبه‌های گوناگون یک کتاب تاریخ ادبیات را نقد و بررسی کرد. در ادامه دو تاریخ ادبیات داستانی یاد شده بر اساس همین مؤلفه‌ها نقد و بررسی می‌شود:

۴. مؤلفه‌های تاریخ ادبیات نگاری

۱،۴ خصوصیات ظاهری اثر و ویژگی‌های انتشاراتی

کتاب بزرگ علوی با عنوان آلمانی *Geschichte und Entwicklung der Modernen persischen literature* در سال ۱۹۶۴ م (۱۳۴۴ ه. ش) در آکادمی *verlag* برلین منتشر شد. امیرحسین اکبری شالچی این کتاب را پس از چهل سال در سال ۱۳۸۶، با عنوان تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران در ۳۹۰ صفحه ترجمه و در انتشارات نگاه منتشر کرد. عنوان اصلی کتاب کامشاد نیز *Modern Persian Prose Literature* است که در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵ ه. ش) در دانشگاه کمبریج انتشار یافت. کامشاد نیز پس از چهل سال این کتاب را در سال ۱۳۸۴ به زبان فارسی ترجمه و در ۳۱۵ صفحه در نشر نی منتشر کرد. هر دو کتاب در قطع رقعی هستند و جلد‌های هر دو جنس مقوایی دارد که به نظر می‌رسد با توجه به نوع کتاب که تاریخ ادبیات است و به طور پیوسته به آن مراجعه می‌شود و حجیم بودن

کتاب‌ها قطع وزیری با جلد محکم گالینگور مناسب‌تر باشد. بررسی طرح روی جلد کتاب کامشاد نشان می‌دهد اگرچه تصویر خلاقانه است (برای آکلاه‌دار یک تصویر کلاه ترسیم کرده است) اما این تصویر چندان ربطی به نثر داستانی ندارد؛ شاید با نهایت تأمل تنها بتوان گفت حرف «آ» حرف آغازین الفبا است و این کتاب هم درباره آغاز کنندگان نثر داستانی فارسی است؛ وگرنه این تصویر بیشتر برای جلد کتاب‌های الفبایی مناسب به نظر می‌رسد. تصویر جلد کتاب بزرگ علوی نیز بسیار قابل تأمل است؛ چراکه ماشین حروف‌نویسی قدیمی و تصویر یک مینیاتور قدیمی آیا می‌تواند نشان‌دهنده موضوع کل کتاب؛ یعنی سیر تحول ادب فارسی معاصر باشد؟ آن هم کتابی که تنها به بررسی ارتباط شرایط جامعه با آثار ادبی پرداخته است. بنابراین نمی‌توان ارتباط مناسبی بین تصویر و موضوع کتاب یافت. همچنین نام نویسنده به قلم بزرگ در بالای صفحه آمده است و پس از آن نام کتاب ذکر شده است که موجب می‌شود مخاطبی که کتاب را مطالعه نکرده است، در لحظه اول چنین فکر کند این کتاب درباره بزرگ علوی است. البته رنگ‌های انتخابی برای جلد کتاب‌ها که سفید و کرم‌رنگ است، چشم‌نواز به نظر می‌رسد. قلمی که برای این دو اثر استفاده شده است مناسب و فاصله بین سطور و حاشیه صفحات به اندازه کافی است. جنس کاغذ استفاده شده در این کتاب‌ها نیز مناسب است.

۲,۴ جایگاه مؤلف

بزرگ علوی از آغاز جوانی مطالعه آثار ادبی غرب را آغاز کرد و پس از آن به خوانش و بررسی آثار برجسته نظم و نثر ادبیات فارسی روی آورد و کم‌کم با ادب کهن و جدید سرزمینش آشنایی نسبتاً خوبی پیدا کرد. همچنین مدرس ادبیات نوین ایران در دانشگاه همبولدت آلمان، مترجم آثار ادبی از زبان فارسی به آلمانی و مهم‌تر از آن یک داستان‌نویس برجسته و صاحب سبک ادبیات فارسی بود و با عرصه داستان ارتباط مستقیم داشت. افزون بر این‌ها دغدغه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی وی موجب شده بود از تاریخ، سیاست و شرایط جامعه‌اش دور نماند و همواره در این زمینه‌ها اطلاعات تازه‌ای کسب کند. بنابراین اطلاعات نسبتاً جامعی داشت که از طریق آن بتواند دست به قلم ببرد و ادبیات نوین ایران را بررسی کند. خود بزرگ علوی درباره جایگاهش می‌گوید: «از آنجایی که من گسترش و پیشرفت ادبیات را در این دوره خود به

چشم خویش دیده بودم، باور داشتم که می توانم چیزی بر تاریخ ادبیات چهارپوشی (جلدی) براون که بخش پایانی اش در سال ۱۹۲۴ درآمده بیفزایم.» (بزرگ علوی، ۱۳۸۶: ۲۵)

جایگاه کامشاد به عنوان مؤلف تاریخ ادبیات، اندکی متفاوت است؛ وی پیش از آن که برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه کمبریج دعوت شود، تخصص ویژه‌ای در زمینه ادبیات فارسی و نثر معاصر نداشته است. او فارغ التحصیل رشته حقوق و کارمند شرکت نفت بود. کامشاد در آنجا هم‌زمان با تدریس، به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی پرداخته، زیر نظر استادان برجسته‌ای چون روبن لوی رساله خود را می‌نگارد. لوی یکی از ایران‌شناسان برجسته بریتانیایی است و کتابی با عنوان مختصر درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی (۱۹۵۵) (Persian Literature: An Introduction) در این زمینه منتشر کرده است. همچنین بنا به گفته خود کامشاد در مصاحبه‌اش، شش ماه پیش از نگارش رساله خود، در کلاس‌های نقد پروفیسور لیدی شرکت می‌کرده است تا بتواند با نگاهی منتقدانه به نگارش اثرش بپردازد. (کامشاد، ۱۳۸۵: ۱۷) به‌طور کلی نویسنده در سال‌های پیش از نگارش کتاب، ارتباط نزدیکی با نثر معاصر فارسی نداشته است.

۳،۴ انگیزه مؤلف

معمولاً نوع کاربرد حاصل پژوهش در انگیزه مؤلف دخیل است؛ بزرگ علوی با هدف معرفی بزرگان ادب ایران به افراد تحصیلکرده آلمانی که همواره با دید تحقیرآمیز به وی و ایرانیان می‌نگریستند، کتاب خود را نگاشت. همچنین وی در صدد بود اثرش مکمل تاریخ ادبیات ادوارد براون باشد که در آن چندان به نثر معاصر فارسی پرداخته است. البته بزرگ علوی مقصود اصلی خود را بررسی پیوندهای دو سویه جامعه و ادبیات و نیز رویدادهای سیاسی روز و پیشرفت فرهنگی می‌داند. (بزرگ علوی، ۱۳۸۶: ۲۵) انگیزه و هدف اصلی کامشاد بررسی دقیق نثر داستانی از آغاز تا روزگار خود و معرفی آن به پژوهشگران خارجی و همچنین تکمیل تاریخ ادبیات ادوارد براون است.

۴،۴ روش تقسیم‌بندی، فهرست مطالب و کتاب و عناوین

بزرگ علوی در پژوهش خود، با رویکردی تاریخی و با یک تقسیم‌بندی تاریخی، نظم و نثر معاصر را بررسی کرده است. اگرچه این کتاب تنها به نثر فارسی نپرداخته؛ ولی تقریباً هم‌زمان با کتاب کامشاد، نخستین کتاب تاریخ ادبیاتی است که در آن ادبیات داستانی معاصر به طور گسترده بررسی شده است. در این کتاب ادبیات معاصر از روزگار مشروطه تا دههٔ چهل در چهار دوره تاریخی تقسیم‌بندی شده است و در هر دوره پس از شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه، به طور مفصل به بررسی تاثیر شرایط اجتماعی بر نثر و نظم هر دوره به‌طور جداگانه می‌پردازد. تاریخ ادبیات کامشاد شامل دو بخش می‌شود؛ در بخش نخست با رویکردی تاریخی نثر داستانی فارسی از اواخر دورهٔ مشروطه تا دههٔ چهل هجری شمسی بررسی می‌شود. بخش دوم به طور کامل به زندگی، آثار، اندیشه و شخصیت صادق هدایت اختصاص داده شده است.

اهمیت فهرست مطالب در این است که خواننده کتاب پیش از بررسی و خوانش متن، با مشاهده فهرست مطالب به طور کلی با مباحثی که در کتاب دربارهٔ آنها بحث شده است آشنایی یابد. اگر فهرست مطالب گویا نباشد، مخاطب دچار سردرگمی می‌شود. فهرست مطالب کتاب بزرگ علوی فصل‌بندی و بخش‌بندی ندارد و عناوین تیتروار پشت سرهم آمده‌اند که مخاطب را سردرگم می‌کند. با توجه به رویکرد تاریخی اجتماعی اثر، می‌بایست هر فصل کتاب مختص یک دورهٔ تاریخی می‌بود که در آغاز هر فصل بخشی به شرایط سیاسی تاریخی آن دوره اختصاص پیدا می‌کرد و بخش‌های بعدی مباحث ادبی این دوره می‌بودند. اگرچه از جهت محتوا تقریباً نویسنده این کار را انجام داده است؛ ولی فهرست مطالب تنظیم شده گویای این امر نیست. پس از مقدمه (پیش‌سخن) فصلی مبسوط و گسترده، با عنوان درآمد، دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران از اواخر قرن هجدهم میلادی تا انقلاب مشروطه ارائه می‌شود. به نظر می‌رسد این عنوان مناسب نیست؛ در واقع این فصل نخست کتاب است که نویسنده پس از آن وضعیت ادبیات آن دوره را در ارتباط با شرایط جامعه می‌سنجد. عنوان فصل بعد نیز، «از آغاز سده بیستم تا پایان انقلاب» است که بدون هیچ توضیحی در زیر آن به زیر عنوانی می‌رسد به نام «راه‌گشایان نوگرایی». ارتباط میان این دو عنوان پیاپی مشخص نیست و هم‌چنین عنوان دوم گویای محتوای آن نیست. بخش‌های بعدی با عناوین سرایش در خدمت پیکار

و نثر در پیکار با مطلق گرایی، بخش‌هایی هستند که در واقع می‌بایست همراه با بخش درآمد، همگی در یک فصل قرار می‌گرفتند. عناوین بعدی نیز به همین ترتیب هستند و با توجه به محتوا فصل‌بندی و بخش‌بندی مناسبی صورت نگرفته است. همچنین نویسنده ترتیب خاصی را در مباحث رعایت نکرده است. گاهی مبحث نثر مقدم بر نظم است و گاهی برعکس، یا اینکه در دوره‌ای مباحثی مربوط به مطبوعات و پژوهش‌های ادبی را ارائه داده است و در دوره‌ای دیگر نه.

بررسی عنوان کتاب کامشاد نشان می‌دهد معنی تحت‌اللفظی عنوان اصلی کتاب وی به انگلیسی نثر ادبی مدرن فارسی است. خود نویسنده در ترجمه کتاب، عنوان پایه‌گذاران نثر جدید فارسی را برگزیده است؛ درحالی‌که این کتاب تنها به ادبیات داستانی معاصر پرداخته است و متون نثر دیگر بررسی نشده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد عنوان کتاب می‌بایست پایه‌گذاران نثر داستانی معاصر انتخاب می‌شد. عنوان فصل یازدهم کتاب نیز نویسندگان پس از جنگ است که در این فصل تنها به یک نویسنده این دوره (محمدعلی جمالزاده) پرداخته شده و در فصل دوازدهم نیز تنها بزرگ علوی و آثارش بررسی شده است و نویسندگان جوانتر پس از جنگ (یعنی آل احمد، چوبک، بزرگ علوی به‌آذین، تقی مدرس، علی محمد افغانی) و آثارشان در فصل سیزدهم نقد و تحلیل شده‌اند. همچنین به نویسندگان نامدار دیگر این دوره از جمله ابراهیم گلستان، بهرام صادقی، منوچهر صفا (غ. داوود)، غلامحسین ساعدی، نادر ابراهیمی، ایرج پزشک‌نیا، جعفر شریعتمداری، محمود کیانوش، بهمن فرسی، عباس پهلوان، ایرج قریب و بسیاری از شاعران جوان‌تر پرداخته است.

متأسفانه فهرست مطالب کتاب پایه‌گذاران نثر فارسی نیز که بر اساس روش تقسیم‌بندی کتاب تنظیم شده است، چندان گویا نیست؛ مشکل این تقسیم‌بندی این است که گاهی مباحثی که می‌بایست به عنوان مباحث فرعی در زیر عنوان اصلی قرار می‌گرفتند، خود به‌صورت یک عنوان اصلی در فصلی مجزا آمده‌اند؛ مثلاً در فصل سوم با عنوان قاجار و اصلاحات، شرایط سیاسی و تاریخی این دوره بررسی می‌شود و فصل چهارم با عنوان تجدید حیات نثرنویسی، درباره اولین نویسندگان قاجار است. فصل پنجم با عنوان انقلاب مشروطه، شرایط انقلابی این برهه و مطبوعات و شاعران آن را بررسی می‌کند و فصل ششم به رمان‌های تاریخی همین دوره می‌پردازد که می‌بایست با فصل پیشین خود

ادغام می‌شد. همچنین عنوان رمان تاریخی، با دیگر عناوین کتاب که نشانگر بررسی با رویکرد تاریخی است هم‌خوانی ندارد و ممکن است این امر بر خواننده مشتبه شود که در این بخش، کامشاد سیر تاریخی را رها و یک گونه رمان را بررسی کرده است. فصل هشتم و نهم نیز که به نویسندگان دوره رضاشاه می‌پردازد، در واقع ادامه فصل هفتم است. در فصل دهم نیز با عنوان پس از رضاشاه، به شرایط تاریخی - اجتماعی کشور از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴ می‌پردازد که فصل یازدهم با عنوان نویسندگان پس از جنگ، فصل دوازدهم با عنوان بزرگ علوی و فصل سیزدهم با عنوان نویسندگان جوانتر همه می‌بایست در ادامه آن قرار می‌گرفتند.

یکی دیگر از ضعف‌های این کتاب تقسیم‌بندی آن است که زندگی، آثار و اندیشه جمال‌زاده به طور کامل در دوره دوم پهلوی بررسی شده است؛ از آنجا که جمال‌زاده تنها یک اثرش (یکی بود و یکی نبود) را در دوره اول پهلوی و باقی آثارش را در دوره دوم پهلوی آفریده است، کامشاد او را در جرگه نویسندگان دوره دوم قرار داده است؛ در حالی که جمال‌زاده با انتشار یکی بود، یکی نبود در آغاز دوره رضاشاه، بر روند داستان‌نویسی ایران تأثیر گذاشته و محل پرداختن به او در همین دوره است. حتی خود کامشاد پس از شرح و توضیح درباره جمال‌زاده او را پیشگام می‌داند و می‌گوید: «جایگاه او به عنوان پیشگام نویسندگان ادبیات امروز ایران کاملاً سزاوار و بر حق است.» (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۶۵) در بخش دوم کتاب زندگی و آثار صادق هدایت، شخصیت و اندیشه او به ترتیب تاریخی آمده است. هرچند به دلیل اهمیت هدایت برای نویسنده، این امر صورت گرفته است، به نظر می‌رسد باید زندگی و آثار و اندیشه او را در همین سیر تاریخی بررسی کنیم تا به درک عمیق‌تری از این تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌ها دست یابیم و کامشاد برای رسیدن به هدف خود (نشان دادن اهمیت هدایت و آثارش در داستان‌نویسی) مسیر درستی را برگزیده و همچنین این موضوع نظم ساختار کلی کتاب (ساختار تاریخی) را به هم ریخته است.

اگرچه اطلاع از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه‌ای که متن ادبی در آن نگاشته شده است، بی‌شک به درک آن متن کمک شایانی می‌کند و به گفته فتوحی (۱۳۸۷: ۸۹) اگر گزینش‌ها دقیق صورت گیرد و نقطه‌های عطف و عوامل تاریخی درست تبیین شوند، در آن صورت است که تصویری مقبول و نقشه‌ای گویا از تحول و تطور

ادبیات فراهم می‌آید که کمک می‌کند تا آثار ادبی را در جایگاه تاریخی خود و در روند تاریخ، درک، تفسیر و ارزیابی کند.

اما به طور کلی یکی از ایرادهای تقسیم‌بندی با رویکرد تاریخی این است که تعدادی از جریان‌های ادبی که خود را از حوادث و رویدادهای سیاسی اجتماعی زمانه دور نگاه داشته‌اند، در این نوع از تقسیم‌بندی بررسی نمی‌شوند؛ در پژوهش‌های بزرگ علوی و کامشاد نیز تنها به آثاری از ادبیات داستانی معاصر پرداخته شده است که در ارتباط با شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خویش بوده‌اند. در حالی که در دهه‌های بیست تا چهل آثاری داستانی که جنبه‌های اسطوره‌ای، سوررئالیستی، طنز، لذتجویی و ... نیز داشته‌اند، آفریده شده‌اند و در این دو پژوهش از آنها یاد نشده است.

۵,۴ انسجام مطالب و تحلیل محتوای کتاب

بررسی محتوای کتاب بزرگ علوی نمایانگر انسجام مطالب آن است و نویسنده طبق هدف و انگیزه خود پیش رفته است و ادبیات این دوره‌ها را با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی همان زمانه بررسی کرده است و ارتباط بین آنها را یافته است و به تاثیر و تأثرها پرداخته است؛ مثلاً تاثیر دیکتاتوری بر سانسورهای ادبی، تأثیر توجه رضا شاه به ملی‌گرایی در آثار ادبی، تأثیر نهضت جبهه ملی، حزب توده، مطبوعات هر دوره بر ادبیات و در این پژوهش با یک مورخ توانمند و مسلط روبرو هستیم که ضمن ارائه اخبار و گزارش، به تحلیل‌های قوی‌ای نیز می‌پردازد. همچنین دیدگاه وی درباره نخستین‌ها و بنیانگذارهای گونه‌های ادبی و امدار کسی نیست و کاملاً شخصی است؛ مثلاً رؤیای صادقه را نخستین داستان ایرانی معرفی می‌کند. این پژوهش کاستی‌هایی نیز دارد؛ معمولاً در بخش پرداختن به آثار ادبی، نویسنده پس از ارائه خلاصه داستان تنها به ارتباط این آثار با اوضاع جامعه می‌پردازد، بنابراین به بررسی مؤلفه‌های داستانی و ویژگی‌های سبکی و زبانی و عناصر داستانی آثار اصلاً نمی‌پردازد و مخاطب با ویژگی‌های ادبی آثار آشنایی نمی‌یابد که این امر برای یک کتاب تاریخ ادبیات ضعف به‌شمار می‌آید. همچنین بخش‌های مربوط به آثار داستانی کاملاً خالی از شاهد مثال است و مخاطب هیچ‌گونه آشنایی با سبک و زبان ادبی نویسندگان نمی‌یابد.

کتاب کامشاد به اطلاعات تاریخی متناسب و دقیق آن اشاره کرده است؛ اما این کتاب از جهت انسجام مطالب و بخش نقد و تحلیل ایرادها و کاستی‌هایی دارد که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود؛ معمولاً توصیف مختصری از آثار ارائه می‌دهد و به نقد و تحلیلی بسیار کلی و جامع بسنده می‌کند و در نهایت به رابطه جامعه و آثار بوجود آمده در آن نمی‌پردازد. تنها برخی اوقات در حد یک یا دو سطر به تأثیر و تأثرها اشاره‌ای دارد که با هیچ نقد و تحلیلی همراه نیست. گاهی اوقات نیز تنها به نام اثر و نویسنده‌اش اشاره می‌کند. البته در بخش بررسی آثار جمالزاده نویسنده با دقت فراوان به نقد و تحلیل پرداخته و علاوه بر ارائه نظر دیگران، خود نیز دست به تحلیل زده است؛ ولی در فصل بعد درباره آثار بزرگ علوی نقدی صورت نگرفته است. نبودن شاهد مثال، ذکر نکردن منابع یا استفاده از منابع درجه دوم و سوم، ساختارمند نبودن مؤلفه‌ها و گزینش آثار، یکسان نبودن کیفیت و کمیت پرداختن به زندگینامه نویسندگان از دیگر مشکلات این کتاب است.

ویژگی ساختاری مشترک بین دو اثر این است که هر دو کتاب از پیش‌گفتار و نمایه‌های منسجم و منظمی برخوردارند.

۶.۴ روش استفاده از منابع

بررسی منابع کتاب بزرگ‌علوی نشان می‌دهد وی از ۲۵۱ منبع فارسی که شامل آثار داستانی و شعر، آثار تاریخی و آثار نقد ادبی است و ۵۳ منبع غیرفارسی که اغلب درباره نقد آثار ادبی ایران هستند بهره برده است و برای نگارش بخش تاریخی به منابع غیرفارسی کم‌تر توجه کرده است. همچنین نویسنده به عنوان یک داستان‌نویس با ادبیات داستانی ایران و آثار انتقادی درباره آنها آشنایی خوبی داشته است. نبودن هیچ شاهد مثالی در بخش داستان نشان می‌دهد این منابع ادبی به هنگام نگارش تاریخ‌ادبیات، در دسترس او نبوده‌اند. همچنین شواهد مثال بخش شعر را از آثار انتقادی پیشین گرفته است، هرچند به آنها ارجاع نداده است.

کامشاد برای اطلاعات کلی و تاریخی پژوهش خود از ۲۰ منبع فارسی (که تنها دو اثر آن مقاله است) و ۶۸ منبع خارجی بهره برده است. با وجود اینکه دوره تاریخی این پژوهش از روزگار مشروطه تا سال ۱۳۴۲ ه. ش است، منابع تاریخی فارسی این پژوهش اغلب مربوط به دوران مشروطه و تنها دو سه منبع آن درباره روزگار پهلوی است. برای این امر

می توان دلایل مختلفی را ذکر کرد؛ در دسترس نبودن تمامی منابع تاریخی دوره پهلوی، چاپ نشدن منابع تاریخی درباره این دوره (زیرا زمانی نگذشته است که درباره آن کتاب تاریخی بنویسند)، معرفی نشدن منابع تاریخی درجه اول مربوط به این دوره و احتمالاً اعتماد نداشتن مؤلف به منابعی که درباره حکومت پهلوی در روزگار پهلوی چاپ می شده است. البته با وجود این موارد، وظیفه یک مورخ و پژوهشگر این است که تا حد ممکن منابع مرتبط با کار را بررسی کند و حتی اگر نیاز بود به نقد و تحلیل آن‌ها بپردازد.^۱

بخش دوم منابع نیز، منابع ادبی هستند که شامل ۲۸ منبع فارسی و ۶۴ منبع غیرفارسی می شود که در این بخش نیز منابع غیرفارسی تقریباً دو برابر منابع فارسی است. در این کتاب به طور کل شواهد مثالی که از آثار داستانی ارائه می شود بسیار اندک است. اغلب شاهد مثال‌هایی هم که ذکر می شود، دارای منبع نیستند؛ همانند صص ۱۶۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۱۳۵، ۲۴۰، ۲۶۸، ۲۸۵. در بخش منابع و مآخذ نیز به هیچ کدام از این آثار داستانی اشاره ای نشده است؛ به نظر می رسد کامشاد به آثار داستانی دسترسی نداشته و از منابع تحقیقی دیگر برای ذکر شواهد استفاده کرده است. همچنین در صفحه ۸-۸۶ کتاب، فهرستی از آثار داستانی ذکر می شود که در نظر نویسنده این آثار در درجه دوم اهمیت قرار دارند و به همین دلیل در کتاب بررسی نمی شوند. پرسش این است که نویسنده این فهرست را چگونه تهیه کرده است؟ آیا همه منابع را دیده و درجه اهمیت آنها را شخصاً مشخص کرده است؟ یا اینکه اگر فهرست این آثار را از طریق کتاب‌های پژوهشی تهیه کرده است، چرا از این آثار پژوهشی یادی نکرده است؟ بنابراین به نظر می رسد بررسی همه جانبه و تحلیل آثار از سوی پژوهشگر صورت نگرفته است.

استفاده از منابع غیرفارسی با توجه به شرایط و موقعیت و موضوع مورد بحث ممکن است مفید یا غیرمفید باشد؛ گاهی بهره گیری از این منابع خارجی در این پژوهش بهتر از منابع فارسی است؛ مثلاً ارائه دیدگاه یک فرد غیرایرانی آگاه به موضوع درباره قرارداد ۱۹۱۹ (ص ۶۳)، درباره روابط خارجی ایران در دوره فتحعلیشاه (ص ۲۹)، درباره روابط خارجی رضاشاه (ص ۸۹)، هدف آلمانی‌ها از اهداء کتاب به ایران (ص ۹۰)، نشان دادن تاثیرپذیری از غرب (ص ۱۲۱) مطالب درباره رئالیسم و ناتورالیسم در ایران از نظریه پرداز شرق شناس روسی، کمیساروف (ص ۱۸۱)،

بهره‌گیری از دیدگاه ایران‌شناسان و منتقدان خارجی ادبیات فارسی همچون ادوارد براون در جای‌جای کتاب و ... گاهی نیز بهره‌گیری از منابع خارجی در این کتاب چندان جالب نیست؛ زمانی که درباره شرایط تاریخی و اجتماعی ایران گفته می‌شود، قطعاً منابع فارسی درجه یک بهتر از یک منبع خارجی است؛ ولی این امر در جای‌جای کتاب دیده می‌شود؛ مثلاً در معرفی آثار درباره مطبوعات و شعر معاصر (ص ۶۶)، درباره دوره مشروطه (ص ۶۴)، درباره انقلاب مشروطه (صص ۶۲ و ۶۳)، درباره آقامحمدخان (ص ۲۸)، درباره شرایط پیش از مشروطه (ص ۵۹)، درباره رضاشاه (ص ۹۱)، درباره شرایط دوره پهلوی دوم (ص ۲۸۷) یا نقل‌قولی بی‌اهمیت و یک سطری درباره دولت ساسانی، آن هم از منبعی ناشناس است که ضروری به نظر نمی‌رسد.^۲ (ص ۸۰) و ... در زمینه نقد آثار داستانی فارسی نیز این موضوع به کرات دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه استفاده از یک تحلیل ضعیف منتقد خارجی در نقد اثر هدایت (ص ۲۷۲) یا در شرح حال و آثار عباس خلیلی (ص ۹۷)، در توصیف رمان صحرای محشر از جمالزاده (ص ۱۴۶)، در نقد نویسندگی بزرگ علوی (ص ۱۸۰) و ... همین کار را انجام داده است. در این بخش‌ها معمولاً هیچی تحلیل از خود پژوهشگر دیده نمی‌شود که از نقاط ضعف اثر انتقادی است.

۷,۴ معیارهای مؤلف برای گزینش‌ها و مناسب‌بودن آن‌ها

طبیعی است که در بررسی‌های ادبی نمی‌توان به تمامی آثار پرداخت؛ قطعاً پاره‌ای آثار هستند که به دلیل ناشناخته‌ماندن، کم‌اهمیت‌بودن و یا در دسترس نبودن بررسی نمی‌شوند؛ معمولاً مورخان ادبی تنها به افراد مهم و برجسته هر دوره پرداخته‌اند و در پژوهش‌های آنان به نویسندگان درجه دو و درجه سه اشاره‌ای نشده است. درحالی‌که به گفته زرقانی (۱۳۸۸: ۶۸)

چهره‌های شاخص در سنت ادبی، غول‌های مقتدری هستند که بر شانه‌های هنرمندان متوسط و ضعیف ایستاده‌اند. نمی‌توان نقش این طبقه میانه را در تکوین ادبیات یک ملت نادیده گرفت. درست است که پرداختن زیاد از حد به چهره‌های کم‌اهمیت ادبی، ظلم به بزرگان است؛ اما در مقابل منحصر کردن مباحث به چند چهره خاص نیز، ظلم به حقایق تاریخی است.

بزرگ علوی و کامشاد نیز از این امر مستثنا نیستند و تاریخ ادبیات‌های آن‌ها همه آثار را دربر نمی‌گیرد. بزرگ علوی در مقدمه اثرش اشاره می‌کند که به دلیل دوری از وطن و کمبود زمان به همه آثار یا شاعران و نویسندگان نپرداخته است و کامشاد نیز نشان می‌دهد که گزینش رمان‌های تاریخی در پژوهش وی بر اساس گزینش یان‌ریپکا انجام شده است؛ (ص ۷۳) به‌طور کل این دو مؤلف با توجه به کتاب‌های ادوارد براون، یان ریپکا و رشید یاسمی به گزینش آثار پرداخته‌اند. متأسفانه در این تاریخ ادبیات‌ها آثار نویسندگان تاثیرگذاری چون ابراهیم گلستان و بهرام صادقی بررسی نشده است؛ درحالی‌که آنان در دهه چهل ایران کاملاً شناخته شده‌اند و از صاحبان سبک در داستان‌نویسی آن دوره به‌شمار می‌آیند. همچنین افزون بر این در این کتاب‌ها به پاورقی‌نویسی که در دوران پس از کودتا تبدیل به قالب مسلط ادبی می‌شود، توجهی نشده است. به‌طور کل این دو نویسنده به آثار داستانی‌ای که جنبه مسائل اجتماعی روز در آن‌ها کمرنگ باشد، مثل آثاری داستانی با جنبه‌های اسطوره‌ای، سوررئالیستی، طنز، جنایی، لذتجویی و ... توجه نداشته‌اند. یا رمان‌هایی تاریخی در این دوره که بعد عاشقانه آنها برجسته است در آثار انتقادی آنان بررسی نشده است؛ رمان‌هایی مثل عشاق نامدار (۱۳۴۶) از ذبیح‌الله منصوری و نژاد اسماعیلیه (۱۳۳۶)، دلیران شوش (۱۳۳۸) و فاتح (۱۳۳۹) از شاپور آرین. همچنین به آثار سیمین دانشور و گلی ترقی که از نویسندگان زن در اواخر دهه سی هستند اشاره‌ای نکرده‌اند. علوی با شکست‌نفسی به آثار داستانی خود نیز اشاره نکرده است؛ درحالی‌که وی یکی از داستان‌نویسان مهم و اثرگذار بوده است. در واقع این دو نویسنده ادبیات داستانی ایران را در سالهای پایانی دهه سی به‌دقت بررسی نکرده‌اند که بی‌شک یکی از علل اساسی آن دوری از وطن و ناآشنا بودن با نویسندگان این دوره بوده است.

۸,۴ روش شرح حال‌نویسی در این کتاب و کیفیت و کمیت آن

شرح حال‌نویسی یکی از مؤلفه‌های اصلی تاریخ ادبیات‌ها به‌شمار می‌آید. از آنجا که هدف اصلی بزرگ علوی بررسی تاثیر شرایط اجتماعی بر آثار ادبی بوده، بخشی مجزا و مستقل را به شرح حال‌نویسی اختصاص نداده است؛ اغلب اوقات پس از ذکر نام نویسنده در متن، در پاورقی مخاطب را به نام تاریخ ادبیات یا اثری ارجاع می‌دهد که به شرح حال آن شخص پرداخته است. گاهی نیز بدون کوچکترین اشاره‌ای به زندگی نویسنده، به بررسی اثر یا

آثار ادبی می‌پردازد. به نظر می‌رسد همواره در نقد اجتماعی یک اثر، شایسته است تا حدودی به زندگی و شرح حال نویسنده نیز پرداخته شود؛ زیرا زندگی شخصی نیز جدا از اجتماع و روزگار زمانه نیست.

کامشاد در پژوهش خود به شرح زندگی نویسندگان توجه دارد؛ ولی در این کار وی فراز و فرودهایی دیده می‌شود؛ زندگینامه‌ها از جهت کمیت بسیار متفاوت هستند؛ زندگی‌نامه‌ها در اندازه‌های متفاوت سه‌صفحه (همانند زندگی‌نامه هدایت و جمال‌زاده)، دو صفحه (زندگی‌نامه علی دشتی)، یک‌صفحه (زندگی‌نامه حجازی)، یک پاراگراف (زندگی‌نامه صنعتی‌زاده) دو سطر (زندگی‌نامه‌های محمدباقر خسروی، جهانگیر جلیلی، محمد مسعود) و حتی یک جمله (زندگی‌نامه شیخ موسی نثری) خلاصه شده‌اند. هم‌چنین برای برخی از نویسندگان (به‌آذین، علی محمد افغانی، تقی مدرسی) اصلاً شرح حالی نیامده است. علاوه بر این بخش شرح حال نویسنده‌ها جای مشخصی ندارد؛ گاهی زندگی‌نامه در آغاز مبحث می‌آید، گاه در میانه آن و گاهی در آخر مبحث. هم‌چنین ممکن است بخشی از زندگینامه در آغاز مبحث و ادامه آن در میانه بیاید. همین موارد موجب می‌شود شرح حال‌ها از جهت کیفیت نیز چندان قوی نباشند؛ گاهی به برخی امور اساسی زندگی داستان‌نویس پرداخته نمی‌شود. علت ساختارمند نبودن شرح حال‌نویسی در این پژوهش را می‌توان نداشتن الگو و دانش اندک نویسنده از چگونگی نگارش یک تاریخ ادبیات دانست.

۹،۴ نوع سبک نگارش اثر و درستی آن

سبک نگارش کتاب نیز یکی از مؤلفه‌های قابل توجه است؛ بزرگ علوی کتاب خود را به زبان آلمانی تألیف کرد که بعد از چهل سال امیرحسین شالچی آن را ترجمه کرده است. درباره نثر، سبک زبان و چگونگی نگارش اثر نمی‌توانیم نظری ارائه دهیم؛ اما بررسی ترجمه نشان می‌دهد مترجم گرایش به سره‌نویسی فارسی داشته است و گاه این امر موجب دیرفهمی برخی جملات کتاب شده است:

«اینکه اندازه تولید کهداستان در ایران به احساس بیشتری که ایرانیان به کهداستان نسبت به مهداستان دارند برمی‌گردد یا نه، سخنی است که جای بحث و گفتگو دارد.» (بزرگ علوی، ۱۳۸۶: ۲۵۸)

نقد و مقایسه شیوه تاریخ ادبیات نگاری ... (مهری مساعد و سعید حسام پور) ۵۰۵

«پیشگامان کودتای فوریه ۱۹۲۱، جلوگیری از کارگر افتادن اندیشه‌های بنگشت اکتبر بر توده‌های ایران را وظیفه خود می‌دانستند.» (همان: ۱۹۸)

«هرآینه نخستین انگیزه و پویانه او از دل ادبیات برخاسته.» (همان: ۲۵۹)

پژوهش اصلی کامشاد نیز به زبان انگلیسی است؛ اما خود نویسنده کتاب را به فارسی ترجمه کرده است. زبان ترجمه، زبانی روان، بدون واژگان ثقیل و مناسب برای یک متن علمی است:

«مکتب واقع‌گرایی پایه‌های بکر و نویی برای هنر داستان‌سرایی در ادبیات پدید آورد و از هنگام کاربرد اینهاست که می‌توان از پیدایش رمان، قصه و ماجرای عشقی در ادبیات هزارساله ایران سخن به میان آورد...» (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

۱۰،۴ روش استدلال: بهره‌گیری از نقل قول و نقد و تحلیل آن‌ها

یکی از مسائل قابل توجه در تاریخ ادبیات بزرگ علوی، نبودن هیچ نقل قول مستقیم است؛ در بخش‌های تاریخی اثر گزارش‌هایی ارائه شده است که هیچ‌گونه نقل قول و تحلیلی مجزا را به همراه ندارند. شاید تحلیل و ارزش کار بزرگ علوی در نحوه چینش و گزینش اطلاعاتی است که مخاطب بتواند از طریق آن‌ها، خود به تحلیل دست یازد. در بخش‌هایی نیز که سیر ادبیات را بررسی می‌کند، با گزینش اطلاعات از منابع دست اول و چینش مناسب آن‌ها در کنار هم گزارشی دقیق از اوضاع ادبی هر دوره ارائه می‌دهد که در این بخش نیز نقل قولی دیده نمی‌شود؛ زیرا وی اطلاعات کلی را از منابع اخذ می‌کند و خود دست به نقد و تحلیل می‌زند و به دیدگاه و نظرات شخصی پژوهشگران کاری ندارد.

کامشاد در بخش‌های مختلف از نقل قول‌های دیگران بهره برده است؛ با توجه به منابع و مآخذ پایانی کتاب، نویسنده در شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی از منابع گوناگونی بهره برده است که متأسفانه به هیچ‌کدام از آنها ارجاع نداده است؛ اما به ندرت برای توضیح برخی امور جزئی گاهی نقل قولی از منابع تاریخی ذکر می‌شود. اغلب نقل قول‌های کتاب مربوط به نقد و تحلیل آثار است و پژوهشگر معمولاً به نظر دیگر متقدمان برای نقد و تحلیل بسنده می‌کند و خود به اظهار نظر نمی‌پردازد که این امر از نقاط ضعف پژوهش است؛ مثلاً در تفسیر بوف کور تنها نقلی از آل احمد آورده و در تایید آن

چند شاهد مثال ارائه کرده است. در حالی که با نقد و تحلیل مورخ ادبی است که به دیدگاه و نظر او درباره آثار آشنا می‌شویم.

۱۱،۴ نقش شرایط محیطی، قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه در چگونگی اثر

وسنو در نظریه‌های خود به عوامل محیطی دخیل در پژوهش پرداخته است؛ بر اساس نظریه وسنو شرایط محیطی، بافت‌ها و زمینه‌های نهادی و زنجیره‌های کنش عواملی هستند که در ایجاد چگونگی پژوهش مؤثر هستند؛ شرایط محیطی خود شامل شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... می‌شود. بافت‌ها یا زمینه‌های نهادی همچون مدارس، دانشگاه‌ها، انجمن‌ها، روزنامه‌ها و ... هم بی‌واسطه‌ترین موقعیت‌ها و محیط‌های تولید ایدئولوژی هستند که منابع از درون آنها ساخته می‌شوند. زنجیره‌های کنش نیز در درون بافت‌ها و زمینه‌های نهادی روی می‌دهند. مفهوم زنجیره‌های کنش به رفتار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فرهنگ و تصمیم‌های حامیان یک جنبش فرهنگی، مأموران سانسور، رهبران سیاسی و دیگران اشاره می‌کند که بر رفتار تولیدکنندگان فرهنگ و مخاطبان نشان تأثیر دارد. (مهرآیین، ۱۳۸۶: ۳۹۴) با بررسی نظریه وسنو درمی‌یابیم که عوامل شرایط محیطی و زنجیره‌های کنش ارتباط مستقیمی به مسأله قدرت دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم و پیش از آن تأثیر عامل بافت‌ها و زمینه‌های نهادی در ایجاد این دو اثر انتقادی بررسی می‌شود:

الف. روزنامه‌ها و مجلات: مجلات و روزنامه‌ها یکی از ابزارهایی هستند برای معرفی کردن، آشنا کردن، آگاه کردن و افزایش سطح تعاملات کنش‌گران حوزه ادبیات داستانی، اعم از نویسنده، خواننده، منتقد و ناشر و ... بزرگ علوی و کامشاد در شرایط و در محیطی پژوهش خود را به انجام رساندند که از دسترسی به این روزنامه‌ها و مجلات ادبی فارسی محروم بودند؛ از آغاز تا روزگار نویسنده بیش از ده مجله تدوین می‌شد که در آنها به ادبیات داستانی پرداخته می‌شد. مجلات این دوره به دلیل انتشار ماهانه و داشتن مخاطبان خاص، فاقد آن جنبه از اطلاع‌رسانی روزنامه‌ای بودند که رژیم را به دردسر فوری بیندازد. از این رو فرصت بیشتری برای انتشار مباحث تحلیلی و نخبه‌گرایانه‌تر داشتند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به جز یک بار اشاره به مجله صدف، کامشاد

از هیچ کدام از این مجلات بهره نگرفته است. بزرگ علوی نیز در منابع خود به هیچ یک از این مجلات اشاره نکرده است که علت آن هم در دسترس نبودن این مجلات است. بنابراین این دو نویسنده در نگارش اثر خود از این حوزه ارزشمند اطلاعاتی بی بهره‌اند.

ب. جلسات نقد ادبی: کانون نویسندگان ایران یکی از محافل مهم ادبی دوره مذکور است. همچنین در خارج از کشور انجمن قلم آمریکا و محافل ادبی آلمان فعالیت قابل ملاحظه‌ای در زمینه ادبیات داستانی معاصر ایران داشتند. بزرگ علوی از سخنرانی‌های نخستین کنگره کانون نویسندگان که به صورت کتاب چاپ شد، در اثر خود بهره برده است؛ ولی کامشاد از این امر سودی نجسته است. همچنین هر دو نویسنده از این محافل ادبی خارج از کشور به عنوان یک منبع سود نجسته‌اند.

ج. منابع خارجی: بزرگ علوی و کامشاد به دلیل سکونت در خارج از کشور، از بیشترین منابعی که توانسته‌اند بهره ببرند آثار انتقادی شرق‌شناسان است. بزرگ علوی پس از سود جستن از این منابع، خود به نقد و تحلیل آثار پرداخته است؛ ولی کامشاد به عنوان یک منتقد ادبی، آشنایی مستقیمی با آثار ادبی ندارد و اغلب به همین نقد و تحلیل دیگر منتقدان بسنده کرده است.

یکی دیگر از نهادهای اصلی که بر پژوهش‌های تاریخی تأثیر فراوان دارد قدرت است. درباره امر قدرت بسیاری از نظریه پردازان و جامعه‌شناسان از گذشته تا به امروز دیدگاه خود را مطرح کرده‌اند. ماکس وبر در دیدگاه خود درباره قدرت، از اندیشه مارکس بسیار تأثیر پذیرفته است. در اندیشه مارکس، قدرت اقتدار سازمان یافته یک طبقه برای سرکوب کردن دیگران است و در نظر وی دموکراسی در جامعه مدنی صورت نمی‌گیرد و تسلط، زور و سرکوب‌گری زمانی از میان خواهد رفت که مالکیت خصوصی لغو و طبقه سرمایه‌دار نابود گردد که این امر در جامعه سوسیالیستی تحقق می‌یابد. وبر نیز به تأثیر از مارکس جامعه را به دو گروه حاکم و فرمانبردار تقسیم می‌کند و در نظر وی قدرت، تسلط گروه حاکم بر گروه مطیع است که گروه فرمانبردار پیروی از گروه حاکم را مشروع می‌دانند. (وبر، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

اگر با دیدگاه وبر به تاریخ ادبیات بزرگ علوی و کامشاد بنگریم درمی‌یابیم آنها نیز وضعیت نثر معاصر را با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی محیطی که در آن می‌زیسته‌اند بررسی می‌کنند و مساله قدرت در نوع نگاه و بررسی آنها تأثیر مستقیم داشته است؛ به عنوان

نمونه توصیف و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه، به هنگام نگارش و چاپ این دو کتاب امر چندان دشواری نیست؛ اما قدرت و جسارت پرداختن به دوره اول و دوم پهلوی و بررسی شرایط تا سال تألیف این آثار (دهه چهل) نمی‌تواند در داخل و خارج از ایران به یک اندازه باشد؛ بزرگ علوی و کامشاد با گرایش‌های سوسیالیستی خود به‌صراحت از وضعیت حاکم بر جامعه انتقاد کرده‌اند و به دور از هر گونه سانسوری شرایط سیاسی و اجتماعی روز را شرح داده‌اند؛ کاری که در آن روزها در ایران ممکن نبود. کامشاد در مصاحبه‌ای که پس از ترجمه کتابش انجام داد، علت دیر ترجمه شدن کتابش را چنین شرح می‌دهد که همانطور که می‌دانید این کتاب بیشتر برای خواننده غربی نوشته شده است. برای همین لازم بود مقدمه‌هایی در باب اوضاع و احوال سیاسی هر دوره اعم از مشروطه و پهلوی نوشته می‌شد تا خواننده با پیش‌زمینه‌های گرایش‌های ادبی هر دوره اعم از مشروطه، پهلوی اول و دوم و آشنا شود. این ملاحظات سیاسی آن زمان کمی بودار به‌نظر می‌رسید و اگر می‌خواستی ترجمه دقیق، صحیح و وفادارانه‌ای انجام دهی، خالی از خطر نبود همین امر به‌وضوح نشان می‌دهد که شرایط محیطی تأثیر بسزایی بر نگارش این کتاب داشته است.

زرقانی (۱۳۸۸: ۹۷) درباره تأثیر ایدئولوژی بر متن ادبی می‌گوید: «متن ادبی بیش از آن‌که بیان یک ایدئولوژی (بیان واژگانی) باشد، درحکم نمایش و نشان دادن آن است.» و همین خصلت نمایش‌گری متن ادبی موجب می‌شود که هنرمند گاهی از ایدئولوژی فراتر رود و کمبودهای و محدودیت‌های آن را نشان دهد و گاهی در تضاد با آن قیام کند و چه بسا که نقد ایدئولوژی و گذر از آن در یک اثر ادبی، خود مقدمه شکل‌گیری یک ایدئولوژی تازه شود. (همانجا) بنابراین ایدئولوژی نقش بسیار زیادی بر چگونگی آثار ادبی و انتقادی دارد. با بررسی پژوهش بزرگ علوی و کامشاد درمی‌یابیم که علاوه بر تأثیر قدرت حاکمان وقت بر نثر آنها، ایدئولوژی زمانه نیز بر نوع نگارش تاریخ‌ادبیات این دو نویسنده اثرگذار بوده است؛ بزرگ علوی و کامشاد به‌گفتمان چپ و ایدئولوژی سوسیالیستی گرایش داشته است و در پژوهش آنها این دیدگاه فکری در رأس قدرت قرار دارد و بر نوع نوشتار آنها تأثیر غیرمستقیم و گاه مستقیم گذاشته است.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش بررسی شیوه تالیف تاریخ نگاری نخستین تاریخ ادبیات های ادبیات داستانی؛ یعنی کتاب تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران و کتاب پایه گذاران نثر جدید فارسی نشان می دهد که بزرگ علوی و کامشاد با هدف یافتن پیوندهای دو سویه ادبیات و رویدادهای سیاسی روز آثار ادبی را بررسی کرده اند؛ بزرگ علوی از ابتدا تا انتهای اثر، پایبند به هدف خود بوده است؛ ولی کامشاد در این زمینه موفق عمل نکرده است؛ وی معمولاً پس از شرح اوضاع اجتماعی و توصیف مختصر آثار، به نقد و تحلیلی بسیار کلی و در حد چند سطر بسنده می کند و به ارتباط این دو بخش نمی پردازد. به نظر می رسد علت این امر، تفاوت جایگاه این دو نویسنده است؛ بزرگ علوی با مطالعه آثار ادبی ایرانی و غرب و آثار تاریخی و به عنوان یک داستان نویس، مدرس ادبیات و مترجم آثار ادبی، جایگاه ویژه ای برای تألیف یک کتاب تاریخ ادبیات داشته است؛ درحالی که کامشاد علاوه بر اطلاع نداشتن از منابع درجه اول درباره مسائل اجتماعی و تاریخی روزگار، پیش از شروع تدریس زبان فارسی در دانشگاه، هیچ نوع تخصصی در زمینه زبان و ادبیات فارسی و نثر معاصر نداشته است.

برخی ایرادات نیز در هر دو اثر مشاهده می شود؛ ضعف ساختاری در چینش مطالب و به تبع آن در فهرست مطالب، نداشتن الگوی خاص در شرح حال نویسی، نپرداختن به سبک ادبی آثار و تحلیل نکردن جنبه ادبی و هنری آثار ادبی، ساختارمند نبودن برخی مؤلفه ها از جمله این نواقص است که نشان می دهد نویسندگان الگو و طرح دقیقی برای نگارش تاریخ ادبیات های خود نداشته اند.

علاوه بر این نبودن شاهد مثال، استفاده از منابع درجه دوم و سوم و استفاده کمتر از منابع ایرانی مناسب (که این مورد بیشتر در کتاب کامشاد دیده می شود)، مبنا قرار دادن گزینش های آثار انتقادی پیشین، نبودن یک تحلیل جدی پس از توصیفات همگی به علت دوری از بافت ها و زمینه های نهادی مرتبط با آثار ادبی همچون جلسات نقد ادبی، روزنامه ها و مجلات و منابع ضروری (یعنی آثار ادبی، آثار انتقادی در ارتباط با آثار ادبی) است و این مساله آسیب چشم گیری به این دو تاریخ ادبیات وارد ساخته است. البته نگارش یک اثر انتقادی با رویکردی اجتماعی - تاریخی در خارج از کشور، مزایایی دارد؛ به عنوان نمونه نویسندگان این تاریخ ادبیات ها می توانند شرایط سیاسی - اجتماعی روز را

بدون سانسور و بدون ترس از حکومت وقت توصیف و تحلیل کنند و تاثیر آن را بر آثار ادبی بسنجند که بزرگ علوی با اطلاعات و تبحری که در این زمینه داشته تا حدود زیادی در این امر موفق بوده است. علاوه بر تاثیر قدرت حاکمان وقت بر نثر آن‌ها، ایدئولوژی زمانه نیز اهرم قدرتی است که بر نوع نگارش اثر گذار است؛ نویسندگان این تاریخ ادبیات‌ها نیز تحت تاثیر گفتمان چپ آثار انتقادی خود را خلق کرده‌اند.

به دلیل رویکرد تاریخی این آثار، تعدادی از جریان‌های ادبی (مثل پاورقی‌نویسی یا رمان‌های جنایی) که تحت تاثیر مستقیم شرایط جامعه آفریده نشده‌اند، اشاره نمی‌شود. همچنین مؤلفه‌هایی چون بررسی رابطه بینامتنیت، توجه به ادبیات زنان و ادبیات اقلیمی نیز به طور کل در دوره‌های نخستین تاریخ ادبیات‌نویسی از جمله این دو اثر مورد توجه نبوده‌اند. البته با توجه به شرایط و مکان تألیف این آثار باید گفت با وجود برخی کاستی‌ها نقش این دو کتاب در ترویج و معرفی بخش مهمی از تاریخ ادبیات ایران انکارناپذیر است و باید این گام ارزشمند را ارج نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتابهایی در این دوره نوشته شده‌اند که امروزه منابع درجه یک به شمار می‌آیند؛ ولی کامشاد از آن‌ها بهره نبرده است. منابعی چون تاریخ بیست‌ساله ایران از حسین مکی (۱۳۲۳-۱۳۲۴)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از م. محمود (۱۳۲۸-۱۳۳۲)، پنجاه سال نفت ایران از م. فاتح (۱۳۳۵) همچنین کتاب‌های متعددی نیز درباره حزب توده در ایران تألیف شد؛ ولی نویسنده هیچ‌کدام را ندیده یا از آنها مطالبی نیاورده است؛ در حالی که یرواند آبراهامیان در خارج از کشور برای نوشتن تاریخ‌های خود، از جمله کتاب ایران بین دو انقلاب خود، تمام آثار داخلی و خارجی را دیده است.

۲. جمله این است: «دولت ساسانی نشان داد که ناتوان است که علت وجود خود را تحقق بخشد.»

کتاب‌نامه

اته، هرمان (۱۳۳۷) *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنیاد نشر و ترجمه کتاب.

نقد و مقایسه شیوه تاریخ ادبیات نگاری ... (مهری مساعد و سعید حسام پور) ۵۱۱

بالایی، کریستف و میشل کولی پرس (۱۳۶۶) سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پایپروس.

براون، ادوارد (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات ایران، دوره چهار جلدی، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.

بهار، محمدتقی (۱۳۱۶) «تاریخ ادبیات ایران (تقریظ)»، مهر، س ۵، ش ۸، صص ۸۶۸-۸۶۹.

تودروف، تزوتان (۱۳۷۹) بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.

حسنلی، کاووس و سعید حسام پور (۱۳۸۹) کارنامه تحلیلی خیام پژوهی (۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰)، تهران: علم.

حسنلی، کاووس (۱۳۸۰) فرهنگ سعدی پژوهی ۱۳۰۰-۱۳۷۵، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۵۲) ادبیات معاصر، تهران: ابن سینا.

ریپکا، یان (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، دوره دو جلدی، تهران: سخن.

زرقانی، مهدی (۱۳۸۸) تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تهران: سخن.

زرقانی، مهدی (۱۳۸۹) «کاستی‌های روش‌شناسانه تاریخ ادبیات نگاری در ایران»، نامه فرهنگستان، سال یازدهم، ش ۴، ش پیاپی ۴۴، صص ۲۶-۴۰.

زرقانی، مهدی (۱۳۹۴) «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری»، نامه فرهنگستان، سال پانزدهم، ش ۲، ش پیاپی ۵۸، صص ۳۹-۶۰.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.

سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۱) «دوره‌بندی در تاریخ ادبی»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳/ ۷۱، صص ۹۱-۱۱۶.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۹) «تکامل یک تصویر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال ۲۳، ش ۹۰-۹۱، صص ۳۸۴-۳۹۰.

علوی، بزرگ (۱۳۸۶) تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: نگاه.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷)، نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.

فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۲) «بررسی و نقد تاریخ ادبیات نگاری در ایران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه»، ش ۶۸، صص ۳۳-۴۹.

فرهمندفر، مسعود و عبدالرسول شاکری (۱۳۹۸) «رویکردهای نوین در تاریخ ادبیات نگاری»، مجله تاریخ ادبیات، دوره دوازدهم، صص ۱۹۵-۲۱۵.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۱۲) سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.

کامشاد، حسن (۱۳۸۴) پایه‌گذاران نشر جدید فارسی، تهران: نشر نی.

- لوی، روبن (۱۳۷۷) *درآمدی بر تاریخ ادبیات نویسی*، ترجمه رؤیا هاشمیان، تهران: فهرستگان.
- مندور، محمد (۱۳۶۰) *فی‌النقد الادب*، ترجمه دکتر شریعتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۶) «شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران»، دانشگاه تربیت مدرس، گروه جامعه‌شناسی.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶) *سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران*، تهران: نشر نو.
- ویر، ماکس (۱۳۹۲) *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.

- Alavi, Bozorg(1386) *Tarikh va tahavol e adabiat e jaded e iran*, Translation by Amirhosein Akbari shalchy, Tehran: Negah.
- Athe, Herman(1337) *Tarikh adabiat e farsi*, Translation by Reza Zadeh shafagh, Tehran: Bonyad e nashr va tarjome ketab.
- Bahar, Mohammad taghi(1316) “*Tarikh adabiat e iran*”, journal Mehr, year5,no8, p.p866-869.
- Balaei, christoph and michelle Cole Press(1366) *Sarcheshmehaye Dastan koutah farsi*, Translated by Ahmad Karimi, Tehran: Papyrus.
- Brown, Edward(1369)*Tarikh adabiat e iran*, Four-volume course, Translation by bahram meghdadi, Tehran: morvarid.
- Farahmandfar, masoud and Abdorasoul shakeri(1398)“*rouykardhaye novin dar tarikhadabiatnegari*, *Tarikhadabiat journal*, Volume12, pp195- 215.
- Forouzanfar, Badiozaman(1312) *Sokhan va sokhanvaran*, Tehran: Kharazmi.
- Fotouhi roodmejani, Mahmoud(1387) *Nazarie tarikh adabiat*, Tehran, Sokhan.
- Fotouhi roodmejani, Mahmoud (1382) “*Barrasi va naghd e tarikh adabiat negary dar iran*, *ketab e mah e adabiat va falsafeh*, no68, pp33- 49.
- Hasanly, Kavous and saeed Hessampour(1389) *Karname ye Tahlily Khayam pazhouhy(1300-1380)*, Tehran, Elm.
- Hasanly, Kavous(1380) *Farhang saadi Pazhouhi 1300- 1375*, shiraz: Bonyad e Fars shenasi.
- Kamshad, Hassan(1384) *Paye gozaran e nasr e jaded e farsi*, Tehran: Ney Publication.
- Levi, Reuben (1377)*Daramadi bar tarikh adabiat nevisi*, Translation by Roya Hashemian, Tehran: Fehrestgan.
- Mandour, Mohammad(1360) *Fe Naghd o aladab*, Translation by dr. shariati, Tehran: Sahami e Enteshar.
- Mehraeen, Mostafa(1386) “*sharayete towlid e farhang: Rischehe haye zohour e modernism e eslami dar hend, mesr va iran*”, *Tarbiat modares university, Sociology Department*.
- Miraabedini, Hassan(1396) *Sargozasht e tarikhnegary adabiat e moaaser e iran*, Tehran: Now Publication.
- p.p36- 51.

نقد و مقایسه شیوه تاریخ ادبیات نگاری ... (مهری مساعد و سعید حسام پور) ۵۱۳

Rashid Yasamy, Gholamreza(1352) Adabiat Moaser, Tehran: Ebn e sina.

Rypka, Yan(1383) Tarikh adabiat, Translation by Abolghasem sery, Two-volume course, Tehran: Sokhan.

Sarly, Nasergholy(1391) "Dore bandi dar tarikh e adabi", Tarikh adabiat jounal, no 71/ 3, pp91- 116.

Shafiei kadkani, Mohammadreza(1369) "Takamol yek tasvir", Daneshkade Adabiat va oloum e ensani ferdousi mashhad Journal, no90, pp384- 390.

Todrov, Tzotan(1379) Boutighaye sakhtargera, Translation by mohammad Nabavi, Tehran, Agah.

Weber, Max(1392) Mafahim e asasi Jamee shenasi, Translation by Ahmad Sedarati, Tehran: Markaz Publication.

Zarghany, Mehdi(1388) Tarikh e Adabi iran va ghalamrow e zaban e farsi, Tehran: Sokhan.

Zarghany, Mehdi (1389) "kaastiha ye ravesh shenasane ye Tarikh adabiat negari dar Ira ", Name ye Frahangestan, 11 year, no 4, pp 26- 40.

Zarghany, Mehdi (1394), "Goftemanha ye moaser va sonat e tarikh adabiat negari", name ye farhangestan, 15 year. no 2, pp 39- 60.

Zarinkoub, Abdolhosein(1374) Ashenae ba naghd e adabi, Tehran, Tehran: Sokhan.